صفحه (۱) (نمره مسلسل ۱۱) ۲شنبه ۲۶ شعبان ۱۳۴۸ مطابق ۷ بهمن ۱۳۰۸ (سال اول تاسیس) (شماره ۱۱)



محل اداره مشهد چهارباغ (عنوان تلگرافی ـ آشفته) هفتگی فکاهی اجتماعی اخلاقی | قیمت اشتراک | سالیانه ۳۰ قران | ششماهه ۱۸ قران | محصلین ومحصلات | سالیانه ۲۵ قران | ششماهه ۱۵ قران
نگارنده و مدیر مسئول «ع.آشفته» وجه آبونه قبلا دریافت میشود | تك شماره ٦ شاهی

جواب برفقا

از پس این روزها هر کس به من رسید با خنده و وضع مخصوص گفت : آقای آشفته چرا دست از سر شیخ‌ها بر نمیداری مجبورم در تحت عنوان (جواب به رفقا) یادداشت ذیل را بنویسم .

رفقا . درحدیث شریف میفرماید : (الدنیا داء الدین و العالم طبیب الدین فاذا رائیتم الطبیب یجر الداء الی نفسه فاتهموه) یعنی دنیا درد ومرض دین است وشخص عالم طبیب آن پس اگر دیدید که طبیب (عالم) دردومرض (دنیا) را بطرف خود میکشد همانا اورا تهمت بزنید

حدیث فوق قولی است که هر کس انرا تصدیق کرده ومیکنه در اینصورت البته حق بمن خواهید داد که از این قبیل ملاهای دروغی وشیادان اجتماعی که بنام دیانت و مقام بزرك حکومت شرع سالهاست مردم رافریفته و انها را از جاده تمدن منحرف نموده اند انتقاد نمایم و بلکه اجازه خواهید داد عرض کنم فلان عالمی که سرمایه‌اش فقط محراب بوده است این همه ثروت راازکجا اورده، یا اینکه فلان کس چطور برای یك حکم که به زید داده است مبلغ زیادی بنام حق التحریر گرفته یا اینکه بازهد دروغی و ساختکی چکونه فکر جمع آوری مریدـ است

شکر میکنیم که دوره مفتخواری سپری شده وزمام مملکت در کف باکفایت یکانه ناجی ایران و حامی دین اعلیحضرت محبوب رضا شاه پهلوی است و ما مردم در سایه اقتدارات آن پدر تاجدار به حقوق خود پی برده و انتظار داریم که داد مظلوم ازظالم گرفته شود .

رفقائیکه یادداشت فوق را میخوانید به دیگران هم اطلاع داده تا آشفته از زحمت استیضاح راحت شود.

منوچهری دامغانی

جهانا چه بد مهر و بد خو جهانی
چو آشفته بازار بازارگانی
بهر کار کردم تورا آزمایش
سراسر فریبی سراسر زیانی
وگر آزمایمت صد بار دیگر
همانی همانی همانی همانی
ستانی همی زندگانی ز مردم
از ایرا درازت بود زندگانی
تو هرچند زشتی کنی بیش بر ما
شود بیشتر بر تومان مهربانی

لا منزل حاجی لوئي آس رقیقه داش علي

ماه روزه آمدو وقت قماره داش علی
منزل میرزا حسین چائی بباره داش علي
سید بیچاره کاسه کوزه داره داش علی
میرویم اونجا باکارا میزنیم ما تو با هم مدارا میزنیم
منزل حاجی لوئی اس رقیقه داش حسن
حاجی بیچاره با ما هم رفیقه داش حسن
در پذیرائی مهمونها دقیقه داش حسن
اونجا بازیمون کلون ورو براست ماميون دارم ودو دردست ماست
اکبر وعبدالرحیم و حاجی میرزاجواد
میرزا کاظم خان وتحویلدار وآقای مراد
انتظام و حاج آقاتی ممدل و آقا عماد
جمله‌اس بازدریدن داش حسن گرمی وسردي چشیدن داش حسن
حاج آقاتی لانه وهمیشه زیرش درمیره
وقتي دست رو میخونه حوصله آدم سر میره
آدم عاقل کجا دنبال کار شر میره
حاج آقاتي جمله حرفاش بیحسابه داش علي منزل حاجي لوئي بازیش خرابه داش علی

دور بین

رنود خیر اندیش در زمان غیبت ما به اداره آمده و دوربین دوربین ما را شکسته اند، خوشبختانه حالا یکی را دوتا می بیند مثلا در عین حال که می بینم آقای نکم او پشت میز در کارخانه خود نشسته و مشغول نوشتن کلمات (میرزا خلیل بابیل و زنبیل و مرغ ابابیل با میکائیل) است در همین حال هم مثل گلوله تو بهای قدیم مشغول چرخیدن به اینطرف و انطرف و سعایت نمودن از ماست . . . . کـــــاملاً.

مأمور دوربین

× وای امان از دست مادر شوور

راس راسی آدم ز جونش سیر میشه
هر چی جوان باشه بازم پیر میشه
پیر میشه و پیرزمین گیر میشه
نیست چه من بکزن صاحب هنر وای امان از دست مادرشوور

شب میخوابه هی خرو خر میکنه
صبح پا میشه هی غرو غر میکنه
خودش رو چون بچه نونر میکنه
چه حرفها میزنه در پشت سر وای امان از دست مادرشوور

هی حرف بد پشت سرم میزنه
چه حرفها به شوهرم میزنه
با زبونش نیشترم میزنه
بد میگه از من پیش آجی قمر وای امان از دست مادر شوور

هر جا میشینه گله کی میکنه
بیخودی کم حوصله گی میکنه
مثال بچه دله گی میکنه
پیر شده و داره چهار تا پسر وای امان از دست مادر شوور

صبح پا میشم فکر ناهار میکنم
براش میرم دیزی رو بار میکنم
از صبح تا شوم هزار کار میکنم
بازم عمن میگه برو خاک نو سر وای امان از دست مادرشوور

بشارت

آشفته درنظر گرفته که اگر خدای نخواسته گوش شیطون کر روم بدیوار پای روز نومش به سوراخ موشی گیر کرد ودچار تعطیل شد، هفته یك روز شخصاً به منزل مشترکین رفته وبقدر یك شماره روز نامه جفنك بدافه، باأین حال خوب است مشترکین محترم وجه ابونه را بپر دازند.

۸ هر موشی دو تا گوش داره

آهای آهای مشدی عباد مرگی میخواد اینجا بیاد
باید صدای پاش نیاد این خونه خیلی موش داره
هر موشی دو تا گوش داره

سرهارا بندازین پائین یواش یواش حرف بزنین
توی دیوار زنجیر زدین این خونه خیلی موش داره
هر موشی دو تا گوش داره

صدا نزن فریاد نکن انقدر داد بیداد نکن
مردیکه انقدر داد نکن این خونه خیلی موش داره
هر موشی دو تا گوش داره

این خره دیپلماسیه لنگه جرج آقا سیه
یواش بگو سیاسیه این خونه خیلی موش داره
هر موشی دو تا گوش داره

حرف بیش و کم نزنین معرکه برهم نزنین
هر چی دیدین دم نزنین این خونه خیلی موش داره
هر موشی دو تا گوش داره

حرف منو خوب گوش کنین این فتنه رو خاموش کنین
با گربه دفع موش کنین این خونه خیلی موش داره
هر موشی دو تا گوش داره

اعلان مزائده

اداره روز نامه آشفته یك زوج کالش مندرس سال گذشته متعلق به آقای مدیر را برای فروش بمزائده میگذارد

۱ـ پیشنهاد دهنده میبایستی در پیشنهاد دیگه میدهد محل اقامت خودرا معین نماید.

۲ـ پیشنهاد دهنده میبایستی پیشنهاد خودرا در پاکت سربسته که روی ان عبارت (راجع به مزائده کالش آقای مدیر) را نوشته باشد تا ۱۵ بهمن به اداره آشفته تسلیم نماید.

۳ـ پیشنهاد دهنده اگر خارج از مشهد است میبایستی در پیشنهاد خود یك نفر وکیل ثابت الوکاله که دارای اختیارات تامه باشد معرفی نماید.

٤ـ اداره آشفته دررد و قبول یك یا کلیه پیشنهادات مختار است

رئیس شعبه عایدات آشفته «ع»

× نام فامیلی

اشگر نویس سابقاً خوب دخل داشت ـ درلو. مثل ۲ لو نوشته میشود ـ هادی. بندگانش را دوست دارد، پول را هم فیاض. ادیب است ـ کوه کلی. با کوه سنگی قوم خویش است؟ قادری. خداوند اخلاق است ـ غریب. کور است ـ پارسی. فدای زردتشت شد ـ زرکش. اول خاك میکشد.

زن در ادبیات غرب

زن فرشته است که در بچگی پرستار ما، در جوانی کام بخش ما و در پیری تسلیت ده ماست.

زن یگانه وجودی است که تنها او حقیقت عشق پاك را میشناسد.

زن یك سر دلربائی است که پوشیده از اسرار است اما درش قفل نیست.

زن تاج آفرینش است.

زن بهترین و آخرین تحفه آسمانی است.

دو بیتی

بشر تا زنده و باقیست یاغیست — که این یاغی گری تا حشر باقیست
ز حس ارتقاء و خویش بینی — گهی هم با خدا یاغی و طاغیست

امان از دست این حیوان کامل — که در کار و اگر گردیده عامل
بغیر از عشق رام هیچ کس نیست — بترس از حیله این جنس عاقل

منم از جنس حیوان دوپایم — همین بس از برای ادعایم
که خود فهمیده ام جنسم چه جوره — کمی بشکاف مغز گفته هایم

بشر هر قدر عقلش بیش گردد — چو من آشفته و دل ریش گردد
بجائی میرسد کارش در آخر — که دور از عقل دور اندیش گردد

استفتاء

از علماء عالم تخته چه میفرمائید در باب طاس مساعدیکه برای بستن افشار یا در خانه آمده، مستدعی است فتوای خود را مرقوم و با خاتم شریف مختوم فرموده با پست شهری به آدرس بنده ارسال دارید. (لیلاج)

۸ دختر (بکر) در ادوار زندگانی

دختر در سن ۲ سالگی. طوطی سخنگوئی است.
۴ سالگی. حب نبات است پدر سوخته.
۶ سالگی: آهنك موسیقی است.
۸ سالگی. غنچه پیچیده ایست.
۱۰ سالگی. دیباچه کتاب عشق است.
۱۲ سالگی. گلی است که هنوز آفتاب باو نتابیده.
۱۴ سالگی. ماهی است که ابر روی او را پوشیده باشد.
۱۶ سالگی. جواهر پر قیمتی است که در کهنه پیچیده شده.
۱۸ سالگی. تاج آفرینش با کیمیای سعادت است
۲۰ سالگی. ماه سوم فصل بهار است.
۲۲ سالگی. صنبقی است که خواننده آهنك آنرا نمیداند.
۲۴ سالگی. آفتاب نزدیك بغروب است:

گفت تا زوده برف شیره بخور

دوش رفتم بخانه دکتر — گفتمش از عطش شدم بیتاب
گفت تا زوده برف شیره بخور

گفتمش حالتم خراب شده — جگرم از عطش کباب شده
گفت تا زوده برف شیره بخور

گفتم آقا همیشه تب دارم — بد گمانم که درد شب دارم
گفت تا زوده برف شیره بخور

گفتم از گوشتها که گشته خراب — بخورم من یکی دو سیخ کباب
گفت تا زوده برف شیره بخور

گفتمش پیچش شکم دارم — اشتهای خوراك کم دارم
گفت تا زوده برف شیره بخور

گفتم از زندگانی سیر شدم — در جوانی ذلیل و پیر شدم
گفت تا زوده برف شیره بخور

گفتمش سینه ام ورم کرده — اسبم از سر طویله رم کرده
گفت باید که کمپرس بکنی

گفتم از درد سینه مینالم — گر چه روغن بسینه میمالم
گفت باید که کمپرس بکنی

گفتم از سینه درد و پهلو درد — رنك و رویم سیاه گشته و زرد
گفت باید که کمپرس بکنی

گفتمش دوغ ماشده پنبه — گو چطور است ترشی انبه
گفت باید که کمپرس بکنی

گفتمش آقا ز درد بیکاری — شده ام مبتلای بیماری
گفت باید که کمپرس بکنی

گفتم این خانه کی شود آباد — کی شوم از گرسنگی آزاد
گفت باید که کمپرس بکنی

(مریض هفت جوش)

خواب آشفته

یك مرتبه دیدم بیرون دروازه ایستاده مشغول تماشای افق هستم که از طرف کوه سنگی گرد شد و از میانه گرد نشاته ده بیست نفر پیدا شد با خود گفتم حالا از آقایان کبریت گرفته و یك سیگار سر فرصت خواهم کشید، به این خیال پیش رفته، بمجردیکه چشم آقایان به من افتاد نگاه مخصوصی به من کرده و صدائی از غیب بگوشم رسید که: بزنید این را که آشفته همین است! هنوز آن صدا تمام نشده بود که با کفشها بطرف من حمله کردند، در این بین اتومبیلی رسید، من بدون تامل خود را به عقب اتومبیل گرفته و به عادت اروپائیها کلاه از سر بر داشته خدا حافظی کردم.

[illegible]رمائید خریداری هر یك از ارقام آن با قیمت های مناسبی که تعیین گردیده از لوازم ضروری و مایحتاج صرف شما است نمره اعلان ۳

خواستکارها

در کوچه

-۹-

خواهر شوهر : ننه حالا برای داداشم از سندش حرف نزن

مادر شوهر : اما ننه سالك پای چشمش یه خورده زشتش کرده بود

خواهر شوهر : وآ ننه ! کي بيچاره سالك داشت !

مادر شوهر : وآ تو سالکش رو ندیدی به اون گندگی

خواهر شوهر : خوبه ننه از خودت چیز در نیار ، حالا یا سالك داشت یا نداشت خوب چیزی بود.

مادر شوهر : از زندگونیشون پیدا بود که یه وقتی چیز دار بودن، ما اگر یه خورده سر کیسه رو شل کنیم راضي میشن

خواهر شوهر : وآ خیلي دلشون بخواد دختر بما بدن

مادر شوهر : همین قدر که بفهمن بابای دوماد خیلي پول داره هفت هشت تا خونه داره خودشون راضی‌میشن

خواهر شوهر : منکه به دلم گذشته این عروسی سرمیگیره

مادر شوهر : میدونی ننه وقتی رفتی خونه توبرای آقات خیلی از خونه زندگی شون تعریف کن و برای داداشت هم از دختره تا میتونی بگو چقدر خوشگله اما نباداً بهش بگی لاغر بود براي اینکه چند شب پیشتر سرحرف که در آمد میگفت من از زن لاغر بدم میاد . بمیرم والله وقتي میگفت بچم رنك و روش از خجالت سرخ شده‌بود

خواهر شوهر : ننه اگر به اقام بگیم دختر مدرسه رفته هیچ وقت‌راضی‌نمیشه‌برای اینکه بارها گفته‌دخترسواددار سرش از راه در رفته بدرد آدم کاسب کار نمیخوره.

مادر شوهر : توخلي دختر،چیکار داری ازسوادش‌حرف بزنی

مسافرت به قطب طهران

-۷-

ودر ضمن دست مرا گرفته بطرف خود میکشید منکه از حرفهای او چیزی نفهمیدم اما همینقدر کلمه (بورك) را تکرار میکرد و اشاره بدست مادام ناخوش آخ مردم مینمود .

پهلوی خودگفتم لابد هر چه هست سر (بورك) است که خانم قرقرو بایك فریاد جانانه تمام پرو فسور هارا ساکت کرده گفت آقا فکلی اگر میل داری قضیه را بفهمی به من گوش بده.

امروز ناهار توی کاراژ آبگوشت خوردم و از وقتی راه پیما حرکت کرده همین طور سرم مشغول گیج خوردن بود و متصل حال استفراغ به من دست میداد و دلم آشوب میشد یك مرتبه کلاه برو تون دیدم میخوام بالا بیارم ود هنم پرشده اگر بخواهم بگویم نگاه دارن دهنم پراست اگر بخواهم سرم را از اطاق موتور خارج کنم سیم ها مانع است و چیزی باقی نمانده که تمام پرو فسور ها و خانم هارا خراب کنم هرچه فکر کردم چیزی بعقل ناقصم نیامد جزاینکه کلاه این مسیو که فریاد میزند از سرش برداشته و میانش بالا بیارم . این بود موضوع مرافعه حالا زنش و خودش مثل سك سرمن افتاده اند که چرا اینکار را کردی.

منکه از صحبت مادام قرقرو از خنده دلم درد گرفته بود و جرئت نداشتم بلند بخندم گفتم خانم حق بجانب این ابیچاره است مگر جا قحط بود که کلای این بد بخت را برداشتی.

هنوز حرف در دهنم باقي بود که مادام مثل سك پریده و باداد و فریاد دست مرا گرفته که اصلا بتوچه مربوطه مردیکه من خیال میکردم تو فکلی هستي و خودت را شکل آدم ساختی چیز میفهمی حالا ملتفت شدم که از این پرو فسور هاهم خرتر هستي خوب مردیکه منکه اول گفتم جانبود واگر اینکاربه‌فکرمن نرسیده بود همه‌را خراب کرده‌بودم حالا که‌طوري نشده‌کلاه کهنه‌این احمق که‌دو قران بیشتر قیمت ندارد منکه این کار را نموده ام البته فکر قیمت کلاه راهم قبلا کرده بودم .

مانیتیسم

-۱۰-

واضح است که براي برقرار داشتن اراده قوی باید تمام اعضاي مذکوره بحال طبیعی وعادی بوده وروابط انها بایکدیگر وسایر مراکز کامل باشد و بهمین جهت براي پرورش اراده قوی لازم است اولا ورزشهائی کنیم که بهترین ومحکمترین روابط را بین این اعضاء و سایر قوای دماغي بر قرار کند و ثانیاً نیز ورزشهائي کنیم که سلسله اعصاب را تقویت نموده و اراده را تسلط کامل به انها بدهد

سلسله اعصاب باید مطیع اراده بوده و در برابر او مقاومتي نورزند و اراده نیز باید جز اوامري که نتیجه فکر قوی باشد به انها ندهد و این رشته اثار محرکه ممکن‌است از روی علم و ادراك یا بدون علم و ادراك انجام پذیرد

مطبعه نور ۱۲۵۸ - ٤٥٠-۱۱-۸